

### پدران کلیسا گفته‌اند :

در شهر بوری اهریمن ، مهر ، داغ خود را بر پیشانی سربازانش می گذارد. با چلیپا چهار سوی جهان را نشان می دهند و این گونه ، چهار بخش جهان را یکی می سازند و هم آهنگی رابه آنها برمی گردانند.

### ● هزاره‌ها

روانشاد «ذبیح بهروز» در نامه‌ی «تقویم و تاریخ در ایران» می نویسد: «... برای ضبط و نظم دقیق حساب‌های نجومی که مدار مذهب و سیاست بر آن بود ، منجمین از زمان بسیار قدیم ، دوازده هزاره‌ی هزار ساله داشتند. از هزاره‌ی نخستین این هزاره‌های دوازده گانه، تا دوازدهم نام برج های دوازده گانه را دارند. نام هزاره‌ی نخستین «بره» (حمل) است و نام هزاره‌ی دوازدهم «ماهی» (حوت). از هزاره‌ی پنجم که هزاره‌ی «شیر» (اسد) است برنام های زیر را دارند:

کیومرث ، هوشنگ ، جم ، ضحاک ، فریدون ، زرتشت در سر هزاره‌ی دهم زرتشت آمده است.

ایرانیان هر پیشوای دینی را ویژه‌ی یک هزاره می دانستند و برای هر هزاره‌ی نو ، چشم به راه پیشوای تازه‌ای بودند که دین را استوار و جهان را نو کند.

### ● فر یا خوره

«فر» یک هستی مینوی است. در اوستا از فرایزدی ، فرکیانی ، فرزرتشت و ... سخن رفته است. فرکیانی را جمشید داشت که بر دیوها پیروز شد و چون راستی و هوده را رها کرد ، فر در کالبد مرغی از او جدا شده و پادشاهی از او گرفته شد! کیکاووس هم ، چنین شد. کاووس آرزو کرد که افرون بر خدایی که در هفت کشور داشت ، بر آسمان ها نیز فرمانروایی کند. دادار، فرکیانی را نزد خود خواند و او از آسمان بر زمین

افتاد. در اوستا «فر» یا «خوره» است که به یاری آن فریدون ازدهاک (ضحاک) را کشت و کیخسرو و افراسیاب را و کی گشتاسب بر دیو و دروغ پیروز گشت. در پایان زمان فر به سوشیانس پیروزگر که از زرده‌ی (دریاچه) کیانیس (دریاچه‌ی هامون) بر می آید ، به بارانش خواهد رسید. آن گاه است که جهان را جانان نه خواهد کرد که دیگر

پیوست می‌رسد. آن گاه است که جهان را چنان نو خواهد کرد که دیگر فرسوده نخواهد شد و نخواهد مرد. آن گاه که رستخیز مردگان شود، به خواست خداوند «زندگانی» جاوید و بی‌مرگ شود.

### ● سوشیانس

زرتشت، نوکردن جهان را به دست سوشیانس یا سوشیانس هایابختان نوید می‌داد. «سو» به آرش «رستگار کردن» و رهانیدن است و سوشیانس به آرش رهاننده و رهایی بخش در اوستا و در پهلوی و پارسی به کار می‌رود. زرتشت از «اهورامزدا» می‌پرسد: چه زمان آن پگاه می‌رسد که سوشیانس بیاید و جهان راستی و آمیغ را نگاه دارد؟!

### ● سیستان

گونه‌ی تازه‌تری از واژه‌ی سکستان و سجستان به آرش سرزمین سکاهاست، نام دیگرش نیمروز است.

### ● نیمروز

درست میان نیمکره‌ی جهان شناخته‌ی باستانی، از دریای چین تا آبخوست (جزیره) آزر در باختر آفریقا بوده است. نام دیگر این سرزمین زرنگه است. زره به آرش دریاست. نام گودزره هنوز در نیمروز به دریاچه‌ی هامون مانده است.

### ● هامون

دریاچه هامون یا بخشی از آن به نام زره کیانسه، در پارسی هیدمند - هیلمند - هلمند و هیرمند خوانده می‌شود. در اوستا، آن جاکه از فرود آمدن و پیوستن فر به سوشیانس سخن می‌گوید، آمده است که آن جا دریاچه‌ی کانفسه یا رود هیرمند است آن جاکه کوه اوشی دام برپاست. این کوه را اکنون کوه خواجه می‌نامند و سیستانیان هنوز آن را به نام سرای ابراهیم گرامی می‌دارند. «فر زرتشت» چون مرواریدی در درون گوش ماهی در دریاچه‌ی هامون می‌ماند و چون دوشیزه‌ای پاک سرشت آناهیتا (بی‌آهو) در آن دریاچه آب تنی کند، به فرمان ایزد آن «فر» در او جای خواهد گرفت و دوشیزه‌ی پاک سرشت آستن خواهد شد.

۱. آجودانی

پن در زمان میتریدات ششم نیرومندترین کشور آسیای کوچک شد. اگر پادشاه میتریدات توانسته بود اندیشه‌های بلند پروازانه‌ی خود را کار بندد، بی‌گمان این ایرانی‌گری یونانی شده، دین دستوری فرمانروایی پهناوری در آسیا می‌گردید. ولی با شکست هم‌آورد بزرگ رم، سرنوشتش راه دیگری پیمود!

بازمانده‌های ارتش‌ها و نیروی دریایی و پُن‌گریزندگان جنگ که از سراسر خاورزمین می‌رسیدند، رازهای ایرانی را در این توده مردمانی که توانایی‌شان در پناه کوه‌های سیلیسی<sup>۲</sup> (CILICIE) افزوده می‌شد، پخش کردند. مهر در این سرزمین پایه‌هایی استوار یافت تا آن‌جا که مردم تارس<sup>۳</sup> (TARSE) در پایان فرمانروایی هم‌هنوز او را می‌پرستیدند (نگاره‌ی ۲) و با پشتیبانی دین جنگاورش، این جمهوری که از مردمانی بی‌بند و بار ساخته شده بود، دلیری آن یافت که برای برتری نیروی دریایی، با روم بزرگ در آویزد.

بی‌گمان آنان خود را توده‌ی برگزیده‌ای می‌پنداشتند که می‌بایست ایزد شکست‌ناپذیر را پیروز گردانند و توانا از پشتیبانی، نافرمان بی‌پروا، پرستشگاه‌های بزرگ ایتالیا و یونان را تاراج کردند و آن‌گاه است که جهان لاتین برای نخستین بار نام خدایگان بوپورا که می‌بایست به زودی پرستش خود را بپذیراند، شنید.

۱ - پُن: سرزمینی است در اباختر خاوری آسیای کوچک در کرانه‌ی پنت اکسین (PONT EUXINE) (دریای سیاه) که کشوری پادشاهی شد (۳۰۱ پیش از زایش).

۲ - سیلیسی: کشوری در نیمروز خاوری آسیای کوچک بوده است.

۳ - تارس: بندر بزرگی از سیلیسی در کنار مدیترانه.



« نگاره ۲ »

میترا در نبود باگاو، کنده کاری از « تارس »

دور بودن سرزمین های باختری از کناره های مهابادی باستانی، مایه‌ی  
دیر رسیدن مهر، به باختر بوده است. از سال ۲۰۴ پیش از زایش در رم  
آیینی دستوری برای ماگناماتور<sup>۲</sup> (MAGNA MATER) از پسی نونت<sup>۳</sup>  
(PESSINONTE) برپا می شد: ایزیس (ISIS) و سراپیس (SERAPIS)  
هم در نخستین سده‌ی پیش از روزگار کنونی پیدا شدند و پیش از این‌ها  
هم در ایتالیا مردمان بسیاری به پرستش آن‌ها می پرداخته‌اند.  
آستارته<sup>۴</sup> (ASTARTE) کارتاژی در پایان جنگ کارتاژ، پرستشگاهی  
در پایتخت داشت. بلونه (BELLONE) کاپادوکی از زمان سیلا  
(SYLLA) ها. دآسیریا (DEA SYRIA) هیراپولیس (HIERAPOLIS) از  
آغاز فرمانروایی، در زمانی که رازهای ایرانی هنوز در آن جا ناشناخته  
بودند، نیایشگاه داشتند. با این همه، این ایزدان را توده‌های کوچکی از  
مردمان و یا مردمان یک شهر می پرستیدند. ولی، پهنه‌ی سرزمین‌های  
مهرپرستی از ایندوس تا پونت اکسین دریای سیاه گسترش داشت. ولی  
نزدیک به سراسر پهنه‌ی نام برده در روزگار اگوست<sup>۶</sup> (AUGUST) هم، از  
مرزهای فرمانروایی بیرون بود. پشته‌ی میانی آسیای کوچک - که دیری  
به مهابادی یونانی سر فرود نمی آورد - به منش و روش زندگی رومیان  
هم چندی بیگانه ماندند. این سرزمینی که بیابان‌ها، جنگل‌ها، و چراگاه  
های آن را پرتگاه‌های سختی از هم جدا می‌کند و دارای آب‌وهوایی

- ۱ - بندیس: ایزد مردم تراس (سرزمینی در بخش اروپایی ترکیه‌ی امروز)
- ۲ - ماگناماتور: والا مادر چون: سیبل فریجی، آپس رومی و رآی یونانی.
- ۳ - پسی نونت: سرزمینی در ایتالیا.
- ۴ - آستارته: بانو ایزد باروری فنیقی و سامیان.
- ۵ - بلون: بانو ایزد جنگ رومیان.
- ۶ - اگوست: برنامه‌ی است به آرش والا، بزرگوار، که به امپراتوران رم داده می‌شد و در  
اینجا برنام «کاپوس ژولیوس سزار» امپراتور رم از ۶۳ پیش از میلاد تا ۱۴ میلادی است.

سخت‌تر از آب و هوای آلمان هست. آنکه در آن زمان که کراانه‌های مدیترانه را به سوی خود نمی‌کشید و پادشاهان رومی، که در زمان سزارهای نخستین هم مانده بودند، با آن که در دست‌نشانده‌گی می‌زیستند، جداسری دیرین خود را نگاه داشتند. درست آن که سیلیسی از سال ۱۰۲ پیش از زایش، استانی از رم به‌شمار رفته بود. ولی در آن هنگام تنها چند تکه‌ای از کراانه‌ی آن گرفته شده بود و چیرگی بر سراسر کشور تنها دو سده پس از آن سال دست داد.

کاپادوکیه تنها در روزگار تیرا (TIBERE) به فرمانروایی پیوست. باخت‌ر پُن در زمان نوون (NERON)، کماژن و ارمنستان کوچک در فرمانروایی و سپازین<sup>۲</sup>، به فرمانروایی رم پیوستند. تنها آن گاه است که وابستگی‌ها و پیوندهای پرشتاب و پیوسته‌ای میان این سرزمین‌های دور افتاده و باخت‌ر، پایدار گشت.

نیازهای دیوانخانه‌ها و سازمان‌های پدافندی، جابه‌جا شدن فرماندهان و فرمانداران و افسران، جایگزینی تازه‌ی کارمندان پرورش اسب و بازرگیری (مالیات‌گیری) و گروهان‌های پیاده و اسواران سوار، پایدار ساختن سه سپاه در کراانه‌ی قرات، همه‌ی این‌ها مایه‌ی آن شده بود که آدم‌ها، کالاها و اندیشه‌ها، همواره میان کوه‌هایی که تا آن زمان بسته و جدا مانده بودند، با استان‌های اروپایی به داد و ستد شوند. سپس لشکرکشی‌های بزرگی پیش آمد مانند قراژان<sup>۳</sup> و لوسیوس وروس (LUCIUS VERUS) و سپتیم سور و گردن نهادن سرزمین «میان‌دورود» در پارتیا و پارتیه، گوزدن، موزان، گنگه، انکلی و چند جزیرنشین، نه‌ی چندی در اسروان (OSRHOENE) تا فینوا، مانند دانه‌های زنجیری ایران و مدیترانه را به هم پیوند دادند. همچنین پیوندهایی که سزارها یکی پس از دیگری به امپراتوری دادند مایه‌ی آن شد که دین مهر در جهان لاتین بخش شود.

- ۱ - تیرا: دومین امپراتور رم (پسر خوانده‌ی اگوست) از ۱۴ تا ۳۷ میلادی.
- ۲ - و سپازین: امپراتور رم از ۷۰ تا ۷۹ میلادی.
- ۳ - قراژان: امپراتور رم از ۹۸ تا ۱۱۷ میلادی.

در فرمانروایی فلاوین ها، گسترش دین مهر آغاز شد و در فرمانروایی آنتونین ها و سور ها پهلوی به پهلوی آیین مهر، دین دیگری در کماژن - همان دین ژوپیتر دلی شنوس - رو به گسترش نهاد و گرداگرد فرمانروایی چرخید. به گفته ی پلوتارک: مهرپرستی بسیار زودتر از این ها به درون ایتالیا راه یافته بود. دزدان دریایی سیسیلی بودند که در سال ۶۷ پیش از زایش از پمپه شکست خورده رومیان را به رازهای مهرپرستی آشنا کرده بودند. این آگاهی هیچ دور از باور نیست. می دانیم که بخش بزرگی از یهودیانی که در ترانس تیبرم (TRANS TIBERIM) ماندگار شده بودند، دستگیر شدگانی بودند که پمپه پس از گرفتن اورشلیم به آن جا آورده بود (۶۳ پیش از زایش). با این پیش آمدهاست که می توان اندیشید خدای ایرانی توانسته از همان زمان پایان جمهوری، در مردمان درهم ریخته ی پایتخت، پیروانی پیدا کند. ولی، کسی به این گروه های کوچکی که در شهر به نیایش های بیگانه می پرداختند نگرشی نداشت!

یازا تا هم در خوار شمردن آسیایی هایی که پرستنده ی آن ها بودند انباز شد؛ کاری که هم پیمانان مهری در باره ی دیگران کردند به همان ناچیزی بود که هموندان بودایی در باره ی مردم اروپای نوین انجام دادند. تنها در پایان سده ی نخستین ترسایی است که در رم از «مهر» آغاز سخن می شود. هنگامی که ستاس (STACE) نخستین سرود تبایید (THEBAIDE) و آهنگ آنرا نزدیک به سال ۸۰ پیش از زایش می نوشت، نموده های ویژه ای از کهرمان (قهرمان) گاوکش دیده بوده است. به گواهی پلوتارک از همان روزگار خود او، (از سال ۴۶ تا ۱۲۵ پس از زایش) مزداییان آوازه ای در باختر داشته اند.

دیدگاه پلوتارک با سنگنبشته های پیشانی ساختمان ها استوار می شود. باستانی ترین نوشته ای که ویژه ی مهر می داشتیم نوشته ای است دوزبانه که برده ی آزاد شده ای از فلاوین ها نوشته است (۶۹-۹۶ پس از زایش). کمی پس از این، تندیس های مرمرینی را یکی از برده های کلودیوس لیویانوس (CLAUDIUS LIVIANUS) - سرپرست پایگاه فرماندهی در روزگار تراژان - ویژه ی او کرده است. (نگاره ۳).



« نگاره ۳ » مبترا در نبرد با گاو  
 « کنده کاری روی مرمر - گنجخانه‌ی (موزه‌ی) بریتانیا »

ایزد شکست ناپذیر می‌بایست در همین سال‌ها به ایتالیای میانه رسیده باشد؛ در نرسا (NERSAE) از کشور اک (EQUES) ها نوشتاری از سال ۱۷۲ به دست آمده که در آن از همراه‌های یاد می‌شود که از فرسودگی فرو ریخته و ویران شده است. آغاز تاخت و تاز به شمال امپراتوری هم نزدیک به همین زمان است.